هو العلیم

اشعاری از فؤاد کرمانی در ستایش رسول اكرم صلی اللَه علیه وآله و سلم

لَعَمات وجهۀ ذوالمنن نه مشعشع آمدی از قدم \*\*\* طلعات هستی ما خلق نه ملمّع آمدی از عدم

نه شموس حكمت و معرفت ز بروج عِلم زدی عَلم \*\*\* نه ز عرش و فرش نشان بدی نه ز لوح و كرسی و از قلم

زنهان اگر نشدی عیان جلوات ذات محمّدی

هله آن مشیت ذات حق كه جهان ظهور مشیتش \*\*\* صور عوالم كن فكان همه از بدایع حكمتش

ملكوت موت و حیات را متصرف آمده قدرتش \*\*\* نرسد به دولت زندگی مگر آنكه مرد به دولتش

كه به هستی آمده نیستی ز تجلّیات محمّدی

به جلال حقّ كه نبرده پی احدی به حقّ جلال او \*\*\* ملكوتیان جبروتیان شده محو و مات جمال او

چو ورای عقل بشر بود درجات عقل و كمال او \*\*\* من بی زبان چه بیان كنم حسنات خلق و خصال او

خفق عظیم بیان كند خبر صفات محمّدی

هله آن كتاب حكیم حقّ كه مدوّن آمدن من لدن \*\*\* شده سیر ابحر سبعه را كلمات متقنه اش سفن

ز بیان او شده مرتفع درجات معرفت و مدن \*\*\* صفحات هندسۀ جهان كه منقّش است به كلك كن

بود این صنیعه مجملی ز مفصّلات محمّدی

چو حیات هر دو جهان بود جلوات پرتو ذات او \*\*\* به جهان و هر چه نظر كنم نگرم به اسم و صفات او

بلی آنكه عاشق او شود به حیات اوست ممات او \*\*\* بود این حیات و ممات ما چو دو جلوه از جلوات او

من و عشق موت كه موت من بود از حیات محمّدی

چو كمال معجزه آن بود كه ترا ز مرگ رها كند \*\*\* ز خدات صرف بقا دهد ز خودیت محض فنا كند

جذبات حقّ دل بنده را زشؤون خلق جدا كند \*\*\* چو ثبات معجز احمدی همه نفی خدا كند

عدم است معجز انبیا بر معجزات محمّدی

چو قلم به لوح كریم زد رقم از بیان ظهور او \*\*\* كلمات ورد فرشته شد همه داستان ظهور او

بود این دفاتر انبیا همه در نشان ظهور او \*\*\* پس از او به عترت او نگر تو در آسمان ظهور او

چه شموس لامعه هر یكی شده بینات محمّدی

مسمّط ها لعَمات عرش از آن بود كه فروغ برده ز طلعتش \*\*\* درجات كرسی از آن بود كه خضوع كرده به رفعتش

فلك و كواكب و اختران همه از ایادی قدرتش \*\*\* شب و روز آیت مهر و مه چو برند سجده به تربتش

دو ملمّع اند به روز و شب ز ملمّعات محمّدی

چو مقام غیب پیمبران بود از شهود شهود او \*\*\* احدی نیافت ز انبیاء درجات قرب و صعود او

ز وجود بهره نبرد كس مگر از مطالع جود او \*\*\* ز تعینات جهانیان چو مقدّس است وجود او

بود این وجود جهانیان ز تعینات محمدی

چو به ذات مجتمع صمد همه اوست اوّل من سجد \*\*\* ز فروغ سجده اصل او بود عبادت من عبد

متعالی آمده قلب او ز حدوث شرك و ز ما ولد \*\*\* چو عیان در آینۀ دلش احدی نیامده جز احد

صلوات حق شده مشتمل همه بر صلوات محمّدی

ز وجود خلق او چو سبق گرفت به نور منیر حق \*\*\* ز تقدّم آمده نور او به ظهور اوّل ما خلق

به طفیل او همه خلق شد ارضین و كرسی نه طبق \*\*\* چو بود مقام وجود او به وجود اول من سبق

همه كاینات حیاتشان بود التفات محمّدی

ز محلّ فرق چو ما نشد به مقام جمع وصول او \*\*\* كه نبود غیر خدا كسی به خروج او به دخول او

بلی آنكه عارف حقّ شود چه صعود او چه نزول او \*\*\* به شب عروج كه وعده شد به لقای دوست قبول او

خبر خداست به ماخلق ز مشاهدات محمّدی

چو ظهور عقل و فؤاد ما ز فروغ آیت او بود \*\*\* بركات و خیر وجود ما همه از عنایت او بود

صلوات ما به روان او ثمر هدایت او بود \*\*\* نه همین شفیع گناه ما شرف حمایت او بود

كه وجود ماست تفضّلی ز تفضّلات محمّدی

هله آن خدیو كه از خدا به لعمرك است خطاب او \*\*\* نرسد مشاعر خلق را كه كنند وصف جناب او

كه رسد به عالم وصف او كه جلال اوست حجاب او \*\*\* تو بجوی شرح كمال او ز كلام او به كتاب او

كه مفصّل آمد مجملی ز مكاشفات محمّدی

چو لدی الجمال ظهور حقّ ظلمات خلق بود عدم \*\*\* خبری نبوده حدوث را ز قدم به بارگه قدم

به خدا قسم كه خدا قسم نخورد مگر به خدا قسم \*\*\* رقم خدای چه والسما قسم خدای چه والقلم

قسم تجلّی خود بود به صفات و ذات محمّدی

## مسمّط‌ها

متجلّی آمده چون خدا به صفات احمد و اسم او \*\*\* ز تجلّیات ظهور حقّ احدی نبوده به قسم او

كه رسد به گنج هویتش كه وجود اوست طلسم او \*\*\* چو بود حقیقت انبیا همه از فواضل جسم او

حكما چگونه برند ره به مجرّدات محمّدی

یم حكمتی ست كتاب او چه بواطنش چه ظواهرش \*\*\* تو نكرده غوص به قعر یم چه بری ز درّ و جواهرش

در این محیط كسی برد كه غریق اوست مشاعرش \*\*\* تو بجو لئالی معرفت ز بطون سرّ و ضمائرش

كه بود كنوز رموز حقّ همه در نكات محمّدی

تو اگر ز امّت احمدی ملكات صدق و صفا بجو \*\*\* دركات خشم و غضب بنه درجات سلم و رضا بجو

گرت آرزوی بقا بود ز طریق فقر و فنا بجو \*\*\* ره رستگاری و عافیت به سراج علم و تقی بجو

كه به نور علم بپا بود علم نجات محمّدی

بجهان كُمیت خود از جهان كه جهان كمیتۀ غم بود \*\*\* طربش تعب نعمش نقم زر و درهمش همه هم بود

ز حدود شرع برون مرو اگرت بهشت ارم بود \*\*\* قدم ثبات بجو كه دین همه در ثبات قدم بود

ز نزول آیۀ فاستقم بنگر ثبات محمّدی

بگشای بینش معرفت نه مكان ببین و نه لامكان \*\*\* همه جا ظهور خدا نگر نه زمان بجوی نه لازمان

كه نبود و نیست بجز یكی همه در ظواهر و در نهان \*\*\* بخود آی و با دل خود بگو كه ز كیست بینش و عقل و جان

به خدا ز چشم خدا نگر به توجّهات محمّدی

ز حجاب ظلمت حس درآ لمعات وجه خدا نگر \*\*\* بگشای دیده چو مشتری مه آفتاب لقا نگر

چو فنا فناست مجو تو بقا بجوی و بقا نگر \*\*\* ملكوت غیب و شهاده را همه در ظهور و خفا نگر

كه مشعشع آمده هر یكی ز تشعشعات محمّدی

چو سرشت آدم پاك دم ز خداست قابل تربیت \*\*\* كه رسد ز مایۀ بندگی به علو پایۀ سلطنت

همه كس نیافت به سعی خود ره این شرافت و منزلت \*\*\* چه سعادت این كف خاك را كه رسد به جنّت معرفت

در این بهشت گشوده شد ز مجاهدات محمّدی

كه ز دست نفس گمان برد كه بدست خویش امان برد \*\*\* به یقین امان نبرد كسی مگر این امان به گمان برد

دهد آنكه دست بدست او تو گمان مدار كه جان برد \*\*\* كه زدست نفس بدست خود گه پنجه پنجه توان برد

شكنند ساعد او مگر به مساعدات محمّدی

ز ازل به آب محبّتش چو مخمر آمده ذات ها \*\*\* تو بگو فؤاد مدیح او كه دهد جلای صفات ما

چه غم از هلاك بدن ترا كه بروج است نجات ما \*\*\* چو درین قوالب عنصری به حیات اوست حیات ما

نبود چگونه ممات ما به تبع ممات محمّدی